

گفت‌و‌گو با علیرضا زادبر، پژوهشگر تاریخ درباره ۲۸ مرداد ۳۲:

# می‌خواستند حکومت کودتاساخته را با کودتا تثبیت کنند

با فرارسیدن هفتادمین سالروز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوباره شاهد داغ شدن بحث‌های مربوط به کودتا هستیم. از حضور عوامل بیگانه در این کودتا تا مشروعیت زیر سوال رفته رژیم پهلوی. به مناسبت همین سالروز گفت‌وگویی با علیرضا زادبر، استاد علوم سیاسی دانشگاه داشتم تا جوانب مختلف کودتا را بررسی کنیم.

|||

**گاهی میان مورخان و پژوهشگران تاریخی بحث زیادی در مورد طراح اصلی کودتا مطرح می‌شود؛ برخی بر این عقیده‌اند طراح اصلی کودتا انگلیس بود که آمریکا (به رهبری سازمان سیا) به کمک آن آمد و عده‌ای دیگر معتقدند برعکس این قضیه صادق است. از نظر شما بین دو کشور انگلیس و آمریکا کدام یک طراح و کارگردان اصلی این کودتا بوده است؟**

اول اینکه کودتا از لحاظ اعتبار سیاسی برای برگزارکنندگان هزینه‌داردو هیچ کشوری عاملیت خوددر کودتا نمی‌پذیرد. خود حکومت پهلوی نیز از این واقعه با عنوان «رستاخیز ملی» یاد می‌کند؛ خود شاه هم در پیام رادیویی‌ای که بعد از کودتا می‌دهد از مردم تشکر می‌کند و هر ساله در ۲۸ مرداد جشن گرفته می‌شد. اصرار شاه بر این بود که مردم این کار را انجام دادند و خودش هم می‌گوید که: «مردم من را به قدرت برگرداندند.» در بررسی خاطرات نزدیکان عوامل اجرایی کودتا متوجه می‌شویم که می‌خواهند اثبات کنند این عمل کودتا نبوده و اصلا کودتا را نمی‌پذیرند. ادله‌هایی می‌آورند که مردم قیام کردند، ارتش هم حمایت کرد. چون خود حکومت پهلوی نیز نمی‌خواهد هزینه و بی‌اعتباری سیاسی این ماجرا را بپذیرد.

طبعیتاقبول عاملیت کودتایبرای دولت‌های خارجی هم‌هزینه دارد. اسنادی هم که وزارت خارجه آمریکا و انگلستان طی سال‌ها بعد منتشر کردند گویای این ماجراست و اگر شما خاطرتان باشد در سال‌های گذشته مقامات اسبق آمریکایی به‌ویژه درده وزارت خارجه طراحی و اجرای کودتا را پذیرفتند. این امر مسلمی است؛ چون آمریکا در دوره جنگ سرد به‌ویژه در رقابت با شوروی در کشورهای مختلف به اشکال گوناگون دخالت کرده است. یکی از روش‌های دخالت برای سقوط حکومت‌ها و دولت‌های مستقل نیز کودتاست. کودتا را آمریکایی‌ها فقط در ایران برگزار و اجرا نکردند، بلکه در سایر کشورها هم انجام داده‌اند.

با تغییررئیس‌جمهور وقت آمریکا اهداف وراهبردهای دولت هم تغییر می‌کند. این نکته مهم است. ببینید زمانی که انگلستان تسلط بر نفت ایران را از دست داد، مرحله به مرحله توانست آمریکا را همراه کند. ابتدا در روزهای نخست ملی

شدن نفت، آمریکایی‌ها یک رقابتی با انگلستان دارند و هر دو یک رقابت اساسی با شوروی دارند که باید در فضای جنگ سرد درک کرد. از طرف دیگر عملکرد دولت آقای دکتر مصدق و شرایطی که در جامعه حاکم می‌شود، آمریکایی‌ها را به این نتیجه می‌رساند که دولت مصدق باید کنار برود. از طرفی در ساختار آمریکا ایجاد تعادل بین تصمیمات وزارت خارجه، شورای امنیت، سازمان‌های امنیتی وجاسوسی وسازمان سیا مهم است که این تعادل توسط رئیس‌جمهور ایجاد می‌شود که ممکن است با تغییر رئیس‌جمهور دچار اختلاف شوند. با وجود این اختلافات در بین تمام ساختار آمریکایی‌ها، منطق‌تأمین منافع آمریکا، ثابت است، حالا چه در تقابل با انگلستان در اوایل، چه در تقابل با شوروی. میزان ارتباطات آمریکا و انگلستان را نمی‌توان با آمریکا و ایران مقایسه کرد. تعداد جلسات متعددی که مقامات انگلیسی وزارت خارجه و سرویس اطلاعاتی انگلستان با آمریکایی‌ها و دیدارهایی که با رئیس‌جمهور آمریکا دارند، اینها برای مجاب کردن آمریکا است که کودتا را بپذیرد. حالا شاید سوال پیش بیاید که چرا آمریکا؟ این دوره، دوره‌ای است که آمریکا قدرت‌پیدایمی‌کندو در تعامل با شوروی از فضای جنگ سرد بعد از جنگ جهانی دوم، ما جایگزینی قدرت را داریم. انگلستان دیگر انگلستان پیش از جنگ جهانی نیست. در بدنه ارتش شاهنشاهی طی این سال‌ها با یک شیب ملایم نفوذ آمریکایی‌ها بیشتر شده و از لحاظ تأمین مالی آمریکایی‌ها دست‌شان بازر است. به‌رحال آمریکایی‌ها بنابر منطق ثابت‌شان به این نتیجه می‌رسند که باید کودتا کنند. هر چقدر تاریخ‌نگاری پهلوی اصرار دارد که بگوید این کودتا رستاخیز ملی بود و خارجی‌ها دخالت‌نداشتند، به‌قدری اسنادتعددمنبعی در دخالت آمریکا واضح است که نمی‌شود انکارش کرد.

**موضوع مردم ایران نسبت به طراحان خارجی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چه بود؟**

در بخش اول صحبت‌هایم اشاره کردم که برپایی کودتا چه توسط عوامل داخلی و چه توسط دولت‌های خارجی، از لحاظ سیاسی و آبروی سیاسی برای مجریان و برگزارکنندگان کودتا هزینه‌دارد. این هزینه هم صرفا سیاسی است و منظور هزینه مالی نیست؛ یکی از این هزینه‌ها تنفر عمومی مردم به دولت کودتاکننده است، بعد از کودتای وقتی که معاون رئیس‌جمهور آمریکا، نیکسون در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ به ایران سفر می‌کند، نفرت عمومی بسیار زیادی نسبت به آمریکایی‌ها وجود دارد؛ دانشجویهای ملی‌گرا، دانشجوی‌های حزب و دانشجویان جریان‌ات دیگر به این سفر اعتراض می‌کنند و حتی فرآیند ضدآمریکایی شدن و نفرت از آمریکا نیز از همینجا شروع می‌شود؛ آن هم در جریان‌ات ملی‌گرا و نه فقط مذهبی. کودتا

# اندیشه



تبعات سیاسی بسیاری برای جامعه ایران داشت و یکی از آن اصلی‌ترین‌هایش باز شدن پای آمریکایی‌ها به ایران بود. نمونه‌اش در ارتش که ساختار ارتش در واقع تغییر می‌کند؛ ارتش در دوره رضاشاه ساختار و آموزش انگلیسی دارد؛ انگلیسی‌ها راهنمایی می‌کردند و مستشار داشتند، ادوات جنگی هم‌عموما انگلیسی بود اما بعد از کودتا، ساختار، آموزش، رتبه‌بندی‌ها و ادوات همه آمریکایی می‌شوند؛ دخالت در سرمایه‌گذاری نفت، شکل‌گیری شرکت‌های غول‌پیکر نفتی، مثال‌های دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد بعد از کودتا، آمریکایی‌ها در ایران قدرت بلامنازع می‌شوند. یکی از نمادها و عواقبی که بعد از کودتا شکل می‌گیرد، تاسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ است. حکومت پهلوی پیش از کودتا سازمان امنیتی به‌معنی تخصصی نداشت. نظمیه، رکن ارتش و شهرپاتی بود اما در واقع یک سازمان امنیتی تخصص یافته که مخالفان شاه را در داخل و خارج از کشور رصد کند، وجود نداشت. لذا آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند این هم نکته بسیار مهمی است. آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند برای تضمین منافع خودشان در منطقه هم غرب آسیا، باید بدون تعارف و قاطعانه از شاه حمایت کنند. قدرت شخص شاه نیز بعد از کودتا سیر افزایشی و صعودی می‌گیرد که به سبب همین حمایت قاطع آمریکایی‌هاست؛ لذا کودتا در کوتاه‌مدت هم به‌نفع شخص شاه شد، او را از موضع ضعف و سستی بیرون آورد؛ شاه دهه‌های ۴۰ و ۵۰ قابل مقایسه با شاه دهه‌های ۲۰ و ۳۰ نیست. از طرف دیگر هم آمریکایی‌ها را در واقع در مسیر بهره‌برداری از منافع خودشان محکم‌تر و مستحکم‌تر کرد.



نگاهی به آخرین پژوهش بیرواند آبراهامیان (بحران نفت در ایران) برای شناخت حکومت پهلوی

# شرم وابستگی و سایه سنگین مصدق

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌شود، این انگاره که خطر قدرت‌گیری توده‌ای‌ها و جریان متصل به شوروی در ایران، دولت‌های آمریکا و انگلیس را برای دخالت و طراحی کودتا اقناع کرد، همواره از مهم‌ترین تحلیل‌ها درباره این ماجرا بوده است. با وجود این آبراهامیان متکی به اسناد آزادشده نشان می‌دهد این موضوع صرفا یک انگاره‌سازی توسط سازمان‌های اطلاعاتی وجاسوسی آمریکا بود، خاصه در روزگار وقت کمونیست‌ها به‌طور عام و حزب توده به‌صورت خاص هیچ خطری نه برای آمریکا و نه برای شاه و حتی نیروهای مذهبی نداشتند.

آبراهامیان نشان می‌دهد که آنچه‌بیش و بیش از همه برای دولت‌های انگلیس و آمریکا در اولویت قرار داشت کسب و کار شرکت‌های نفتی بود. همچنین خطر جدی برای دولت‌های مذکور اشاعه می‌کردن دیگر عرصه‌ها توسط دولت‌های منطقه مانند ملی کردن کانال سوئز توسط مصر بود. آنها خوب درک کرده بودند که ناآرامی در ایران امکان زیادی در انتقال آن به شرق دارد. خطر اصلی برای آنها بهم خوردن نظم جهانی بود.

اسناد آزادشده تاکید دارد که آمریکایی‌ها توانسته بودند خطر کمونیسم را خوب جایزنند. درحالی که مساله اصلی برای آنها اطمه‌ای بود که ماجرای نفت ایران به کسب و کار بین‌المللی می‌زد، (ص ۷۵) شرکت‌های بین‌المللی متحد شدند تا یافتن مشتری و تانکر برای نفت ایران دشوار شود. (ص ۷۸) خطری که به‌خوبی حس می‌شد و انگلیس و آمریکا درک کرده بودند ظرفیت انتقال ناآرامی در ایران به شرق و دیگر کشورهای غرب آسیا بود. (ص ۸۰) به همین خاطر تصمیم گرفتند خطر را در ایران سرکوب کنند. این اسناد همچنین تاکید دارد که تحرکی از طرف روس‌ها در ماجرای نفت نبود و تهدیدی از جانب حزب توده وجود ندارد ولی چنین القا شد که خطر اصلی از طرف آنها متوجه منافع غرب است. (صص ۹۳-۹۲) بنابراین برنامه‌ریزان کودتا گفتار خطر کمونیسم و جنگ سرد را غالب کردند

آیت‌الله بروجردی در طرح‌های ویلبر که در صدد بود از علما علیه حزب توده رأی جمع کند با دیوار سخت سکوت وی روبه‌رو شد.

همچنین روحانیونی که در فهرست انتخاباتی کاشانی در تبریز بودند یعنی مرتضی شبستری، محمدعلی انگجی، جواد گنج‌های و ابراهیم میلانی همگی طرف مصدق بودند. همچنین در دوره مذکور حجت‌الاسلام محمود طالقانی، رضازنجانی، ابوالفضل زنجانی، باقر رسولی، حسینعلی راشد و مرتضی پسنسپنده برادر آیت‌الله خمینی همگی از حامیان مصدق بودند. تنها موردی از روحانیون که با کودتا همراه‌شد آیت‌الله بهبهانی بود که بیشتر یک آخوند درباری شناخته شده بود تا یکی از علما یا روحانی برجسته. (ص ۲۳۲) آبراهامیان همچنین در این کتاب‌تاکید دارد که کودتا حاصل فریاد سیاسی نبود. به همین منظور اسنادهای مختلفی را برمی‌شمرد. وی بر عکس معتقد است کودتا به این دلیل روی داده بود که اقتصاد از شرایط مناسبی برخوردار بود. مصدق در جلسه محاکمه‌اش مدعی شد که کودتا به این دلیل مهندسی شده‌بود که اقتصاد ایران در حال بهبود بود. (ص ۲۲۸)

برآیندها

کتاب بحران نفت در ایران که متکی به اسناد جدید آزادشده خاصه اسناد وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا است به‌خوبی نشان می‌دهد که شاه با وابستگی شرم‌آوری حکومت خود را مدیون عناصر آمریکایی و انگلیسی بود. آمریکایی‌ها عاشق چشم و آبروی محمدرضا پهلوی نبودند بلکه آنها از باب شدن ملی کردن سایر صنایع در جهان و قیمت بیمناک نبودند بنابراین از هر ابزاری برای ساقط کردن مصدق استفاده کردند تا نشان دهند این رویه نمی‌تواند در جاهای دیگر اعمال شود. انگاره خطر کمونیسم و حزب توده در روزگار وقت صرفا ابزاری برای اقناع عمومی بود تا منازعه با مصدق را در کارزار جنگ سرد علیه کمونیسم تعریف کنند اما به واقع مساله حفظ منافع شرکت‌های بین‌المللی بود که برخی از رجال سیاسی دولت‌های انگلیس و آمریکا در آنها سهم داشتند. مصدق با وجود مدیریت خوب اما در دام دعوای زرگری آمریکا و انگلیس افتاد و از سوی دیگر مجلس را از دست داد. شاه اگرچه با ساقط شدن دولت مصدق در رأس امور قرار گرفت اما همیشه شرم وابستگی و سایه سنگین مصدق را حس می‌کرد.